

# تفسیر نور

## \*سوره مبارکه شوری\*

سیمای سوره شوری

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکه نازل شده است. به جهت آیه 38 که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان 29 سوره ای که با حروف مقطعه آغاز شده، طولانی تری حروف مقطعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می فرماید: «كَذَلِكَ يُوحى» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه ی شماست، اگر می توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم «1» عسق «2» كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ «3»

ح، امیم، عین، سین، قاف. اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده اند وحی می کند.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ «4»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته ها:

\* در قرآن کریم کلمه «قَبْلِكَ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده اند، اما در هیچ جا «بعدک» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیت پیامبر اسلام می باشد.

\* با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست، اما نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

عزت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

\* پیامبران بزرگوار، به سرچشمه عزت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نابود خواهد شد.

\* یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادی، جملات و ترکیب هایی ساخته که احدی مشابه آن را نمی تواند بیاورد.

پیام ها:

1- وقتی می خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حساسیت و جاذبه ایجاد کنید. «حم. عسق»

2- شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. «كَذَلِكَ»

3- یکی از سنت های الهی وحی است. کَذَلِكَ يُوحِي ...

4- همه انبیا به یک سرچشمه متصل اند و از یک منبع، وحی دریافت می کنند.

«كَذَلِكَ يُوحِي»

5- وحی از سرچشمه عزت است، با آن در نیفتید که نابود می شوید. يُوحِي ...

الْعَزِيزُ

6- وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزت و استواری می دهد. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

7- نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی شود. يُوحِي ...

الْحَكِيمُ

8- وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. يُوحِي ... الْحَكِيمُ

9- عزت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

10- نظام تشریح (وحی و هدایت) حق کسی است که نظام تکوین (آسمان ها و زمین) در اختیار اوست. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ ...

11- وحی برای رشد ماست و گرنه او کاملاً بی نیاز است. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... اَلْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

12- مالکیت حقیقی از آن خداست، دیگران خیال مالکیت می کنند. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ...

13- مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشتوانه عزت و حکمت اوست.

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ...

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»5

نزدیک است که آسمان ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارش را تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند. آگاه باش که فقط خداوند، بسیار بخشنده و مهربان.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»6

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار وادارشان کنی).

نکته ها:

\* وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان ها بشکافند، آسمان هایی که طبقه طبقه هستند، «سَبَّعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» [1] محکم هستند، «سَبَّعاً شِدَادًا» [2] و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ

خَلَقًا أَمَّ السَّمَاءِ بَنَاهَا» [3] آسمان هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

\* در سوره مبارکه مریم آمده است: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ

الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا» [4]

مشرکان برای خداوند فرزندی می پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان ها متلاشی شود.

\* فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان ها نیز دعا می کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی کنند «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» [5] برای افراد گناهکار دعا و استغفار می کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البته استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی کنند.

\* بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می کنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» بر اساس آیه 7 سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می کنند. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند.

«فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»

\* در عفو خدا شک نکنیم. در جمله «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» چند نوع تأکید آمده است.

( «أَلَا» ، «إِنَّ» ، «هُوَ» ، جمله اسمیه، قالب «غفور» به جای «غافر» و الف و لام در «الْغَفُورُ» )

\* خداوند با مردم اتمام حجت کرده است، وحی را سنت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می روند. «مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ»

\* در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ، «سبحان ربی الاعلی و بحمده»

**پیام ها:**

1- آسمان ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان ها اثر نمی پذیرند. یوحی ...

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

2- یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم.

يُسَبِّحُونَ ... يَسْتَغْفِرُونَ

[2] -، نبأ، 12.

[3] - نازعات، 27.

[4] - مریم، 90-91.

[5] - تحریم، 6.

3- دعای فرشتگان مستجاب است. يَسْتَغْفِرُونَ ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (آری،

دعا در حقّ دیگران دارای تأثیر است)

4- هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود.

(فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان ها هستند).  
يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... يَسْتَغْفِرُونَ

5- استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. يَسْتَغْفِرُونَ ... الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

6- چون وحی از بالا نازل می شود و آسمان ها مسیر آن است «سَبَّحَ طَرَائِقَ» [6] از هر آسمانی که عبور می کند نزدیک است شکافته شود. «يَتَقَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ»

7- شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»

8- مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می کند. «اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ»

9- عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

10- وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه ای ندارد. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

11- پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

12- پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ يُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَبَّ فِيهِ قَرِيبٌ فِي الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ فِي السَّعِيرِ» [7]

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

**نکته ها:**

\* بر اساس روایات مراد از امّ القری، مکه است. در برخی روایات می خوانیم: اولین نقطه ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی ها» خوانده اند.

\* یکی از اسامی قیامت «يَوْمَ الْجَمْعِ» است، روزی که همه مردم یک جا جمع می شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می شود.

در آیه ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می فرماید:

وظیفه ی تو هشدار و انذار است.

[6] - مؤمنون، 17.

\* سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می فرماید: شکی در آن نیست. «لَا رَيْبَ فِيهِ»؟

پاسخ: در قرآن یازده بار جمله «لَا رَيْبَ فِيهِ» درباره معاد و چهار بار درباره ی قرآن و یک بار درباره اجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی کند بلکه نباید شک شود.

پیام ها:

1- همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا ... قُرْآنًا عَرَبِيًّا

2- الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»

3- قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (چون فهم بشر نمی تواند حقایق عبارات و الفاظ قرآن را به صورت کامل درک کند و ترجمه بر اساس فهم شخص مترجم است.)

4- هدف اصلی از دریافت های الهی بازدهی آن است. أَوْحَيْنَا ... لِيُنذِرَ

5- کسی که دیگران را هشدار می دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. أَوْحَيْنَا ... لِيُنذِرَ

6- در شیوه ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). «لِيُنذِرَ»

7- در تبلیغ به اولویّت های منطقه ای، مکانی و استراتژی توجّه شود. (به نقاط مرکزی و محوری اولویّت دهید). «أَمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا»

8- تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ»

9- دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدّد بوده است. «لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا»

10- در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه ای دارد. «وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ»

11- فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ» (بنا بر اینکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد)

12- قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ «8»

و اگر خدا می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد(ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاور(در آن روز) نیست.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «9»

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

\* خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنابراین در مواردی که قرآن می فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دل‌هایی را مهر می زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

\* کلمه «ولی» مفرد و کلمه «أُولِيَاءَ» جمع آمده است، زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

### پیام ها:

1- سنّت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند وگرنه می توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ»

2- منحرفین از راه حق، در حقیقت به خود ظلم می کنند. «وَالظَّالِمُونَ»

3- ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. «مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» نه کمک از مقام برتر «مِنْ وَلِيٍّ» و نه کمک از زیر دست و دوستان. «وَلَا نَصِيرٍ»

4- نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. اَمِ اتَّخَذُوا - قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ ...

5- پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توبیخ است. «أَمْ اتَّخَذُوا»

6- ادّعا باید همراه با دلیل باشد. «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

7- هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»

8- ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. «هُوَ الْوَلِيُّ»

9- ولایت، حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. هُوَ الْوَلِيُّ ... وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ» 10

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکل کرده ام و تنها به سوی او انابه می کنم.

### نکته ها:

\* تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی توان ادّعا کرد که به دین نیازی نیست.

\* در این آیه، کلمه ی «تَوَكَّلْتُ» در قالب ماضی و کلمه «أُنِيبُ» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

\* کلمه «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ» مقدم بر «تَوَكَّلْتُ» و «أُنِيبُ» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

### پیام ها:

- 1- دین، تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخگوست. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ»
- 2- در اسلام بن بست وجود ندارد. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ ... فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ»
- 3- حل اختلاف از شئون ربوبیت است. «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي»
- 4- به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. «فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِيَّاهِ أُنِيبُ»
- 5- توکل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیت خداست. «اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِيَّاهِ أُنِيبُ»

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَدْرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ «11»

آفریننده آسمان ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی، به این وسیله شما را کثیر می کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

### نکته ها:

\* کلمه ی «فَاطِرٌ» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البته «فَطَرَ» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده اند. والله العالم

\* خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حی» است اما حیاتش از حیات همه ی موجودات زنده جداست. در بند 71 دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا حیا قبل کل حی، یا حیا بعد کل حی، یا حی الذی لیس کمثله حی، یا حی الذی لا یشاکله حی، یا حی الذی لا یحتاج الی حی، یا حی الذی یمیت کل حی، یا حیا لم یرث الحیاه من حی، یا حی الذی یرزق کل حی، یا حی الذی یحیی الموتی، یا حی و یا قیوم لا تأخذه سنه و لا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده ای دیگر نیست و همه ی زنده ها را می میراند.

### پیام ها:

- 1- آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فَاطِرٌ»
- 2- هدف از زوجیت بقای نسل است. («یَدْرُوكُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)
- 3- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

4- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه ی آفریده ها را زیر نظر دارد. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

5- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»[12]

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است(و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

**نکته ها:**

\* «مَقَالِيدُ» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

\* کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می شوند، نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ» [7] گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم: اسئلك باسمك الذي اذا دعيت به على مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت... خداوند! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می فرماید: «فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» [8] سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می دهد: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» [9] به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادّی نیست، چرا که در دعا می خوانیم: «اللهم ارزقنی توفاق الطاعة و بعد المعصية» خداوند! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

\* قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» [10] اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [11] از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

[7] - بقره، 164

[8] - توبه، 55

[9] - جمعه، 10

[10] - ابراهیم، 7.

[11] - هود، 52.



«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [12] هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

### پیام ها:

- 1- عوامل مؤثر در هستی، تنها به دست خداست. «لَهُ مَقَالِيدُ»
- 2- توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است. يَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَ يَقْدِرُ
- 3- توسعه ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لِمَنْ يَشَاءُ»
- 4- تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» 13

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می کند.

### نکته ها:

- \* در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.
- \* محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.
- \* «شَرَعَ» از «شَرِيعَه» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه های بزرگ می رساند، مانند شریعه ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می شود.
- \* در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

### پیام ها:

- 1- خداوند براساس علم بی پایان خود، شریعت ها را برای مردم قرار داد. إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شَرَعَ لَكُمْ ...
- 2- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَكُمْ»
- 3- نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»
- 4- اسلام دین جامع است و تعالیم همه ی پیامبران پیشین را در بردارد. مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ... وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى

5- وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا»

6- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا»

7- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. لا تَتَفَرَّقُوا ... كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ

8- مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»

9- نبوت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می داند برمی گزیند.

«يَجْتَبِي إِلَيْهِ»

10- خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می گزیند. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ»

11- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می آورد.

«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ  
إِنَّ الَّذِينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» 14

و(از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم(به حَقانیت آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سنت سابق خداوند(در مورد مهلت دادن به کفار) تا زمانی معین نبود، میان آنان حکم می شد (و اهل باطل هلاک می گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند، درباره ی آن دچار شک و تردید هستند.

**نکته ها:**

\* در این آیه یک بار «جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» آمده و یک بار «أُورِثُوا الْكِتَابَ» یعنی با آنکه حقّ را می دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می پیمایند.

\* شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست، آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی اعتنایی شود، ضد ارزش است.

**پیام ها:**

1- با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. لا تَتَفَرَّقُوا ... وَ مَا تَفَرَّقُوا ...

2- بیشتر تفرقه هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. تَفَرَّقُوا ... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

3- سرچشمه اکثر تفرقه ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است. وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا ...

بَغْيًا بَيْنَهُمْ

4- دلیل مهلت های الهی ربوبیت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»

5- مهلت دادن یکی از سنت های الهی است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

6- مهلت های الهی تا زمان معینی است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

7- شکی که همراه با سوءظن باشد، شک مخرب است. «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ»

فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» 15

پس(ای پیامبر) به خاطر آن(که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجابت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن(و به آنان) بگو:

به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما(ناگفته)نمانده است. خداوند(در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

نکته ها:

\* عدالت ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حق و وصایای انبیای الهی، کنار زدن هوس ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل.

در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

پیام ها:

1- در برابر تفرقه های برخاسته از فزون طلبی، باید در راه دین، استوار بود.

«فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ»

2- تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمل نمود. «فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ»

3- استقامتی ارزشمند است که بر اساس حق و وظیفه باشد وگرنه حاصلی جز لجابت ندارد. «وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»

4- آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس های مردم است. «كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»

5- پیروی از هوس های مردم آفت دعوت به راه حق است. «وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»

6- رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته های نامشروع مردم تسلیم نشود. قُلْ آمَنْتُ بِمَا ...

7- اسلام، تمامی کتب آسمانی را می پذیرد. «آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ»

8- عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»

9- انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»

10- بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ»

وَالَّذِينَ يُجَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ «16»

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته اند به جدال (می پردازند) دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

**نکته ها:**

\* «مواجهه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

\* هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر ندارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

**پیام ها:**

1- بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «يُجَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ»

2- شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً»

3- تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشم و عذاب الهی است.

يُجَاجُونَ ... عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ «17»

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

**نکته ها:**

\* یکی از نام های قیامت «السَّاعَةَ» است، زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می رسد.

**پیام ها:**

1- در قرآن کریم باطل راهی ندارد. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»

2- قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ»

3- قرآن، میزان و وسیله ی تشخیص حق از باطل است. «الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ»

4- پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. «وَمَا يُدْرِيكَ»

5- به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ «18»

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حق است، بدانید محققا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

### نکته ها:

- \* اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیداشدنشان سخت یا محال است. «لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»
- \* کفار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می گفتند: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی شود.
- \* گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدهی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.
- \* «يُمَارُونَ» به معنای اصرار در تردید است و «مَشْفِقٌ» از «شَفِيقٌ» به معنای هراس همراه با مراقبت است.
- \* حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:  
خداوند. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» [13] پیامبر. «أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ» [14]  
قرآن. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» [15] دعوت. «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» [16]  
معاد. «يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» سنجش. «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» [17]

### پیام ها:

- 1- شتاب زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «يَسْتَعْجِلُ»
- 2- بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا»
- 3- ایمان باید بر اساس علم باشد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا ... يَعْلَمُونَ ...»
- 4- ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می شود. (زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است.) «آمَنُوا مُشْفِقُونَ»
- 5- علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند اما ایمان و خوف نداشتند.) «وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ»

[13] - لقمان، 30.

[14] - بقره، 119.

[15] - شوری، 17.

[16] - رعد، 14.

[17] - اعراف، 8.

6- اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. «ضَلَالٍ بَعِيدٍ»

7- توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ»

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»19

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می دهد و اوست توانای غالب.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»20

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

**نکته ها:**

\* در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی انجام می دهد. [18]

\* اراده آخرت نشانه ی: وسعت دید، دل کندن از دنیا، ایمان به وعده های الهی، رنگ بقا دادن به فانی ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

\* در آیه 20، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

\* آخرت از دنیا مهم تر است زیرا:

1. برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

2. آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیا خواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. «ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»

3. آخرت خواهان به همه اهداف خود می رسند. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» ولی دنیا خواهان تنها به گوشه ای از اهداف خود می رسند. «نُؤْتِهِ مِنْهَا»

**پیام ها:**

1- بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. لَطِيفٌ ... الْقَوِيُّ

2- قدرت خداوند هرگز شکست نمی پذیرد. «الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»

3- رزق الهی برخاسته از لطف خداست. «لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ»

4- قدرت و لطف خدا ضامن روزی رسانی به مردم است. لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ ... وَ هُوَ الْقَوِيُّ

[18] - تفسیر المیزان

5- انسان در انتخاب راه آزاد است. مَنْ كَانَ يُرِيدُ ... مَنْ كَانَ يُرِيدُ ...

6- ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست. «يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ - يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا»

7- همه داده ها از خداست. «نَزِدُ لَهُ - نُؤْتِهِ مِنْهَا» و عطاى خدا متناسب با نیت و

انتخاب انسان است. مَنْ كَانَ يُرِيدُ ... مَنْ كَانَ يُرِيدُ

8- نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. «نَزِدُ لَهُ - نُؤْتِهِ مِنْهَا»

9- هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است. یرث حرث الدنيا...

ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [21]

آیا خدایانِ باطلِ مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (به هلاکت) حکم می شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

**نکته ها:**

\* امام علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: «لو كان لربك شريك لأتتك رسله» [19] اگر پروردگارت شریکی می داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می آمدند. این آیه همان معنا را می فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده اند؟

\* امام زین العابدین علیه السلام درباره ی مهلت های الهی می فرماید: «كان جزائی منك فى اول ما عصيتك النار» [20] خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی).

**پیام ها:**

1- انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می تواند برآورده سازد، نه دیگران.

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ»

2- شریعت بر حقّ تنها با اذن الهی محقق می شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

شرعی و الهی ندارد. «ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ»

3- بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. «شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ»

[19] - نهج البلاغه، نامه 31.

[20] - صحیفه سجّادیه، دعای 16

4- سَنَّتْ قَطْعِي خَدَاوَنْدَ أَنْ اسْتِ كِه هَمِه ي مَرْدَمِ مَهْلَتِي بَرَايِ نِشَانِ دَاَدَنِ جَوْهَرِه خُودِ دَاشْتِه بَاشَنَد. «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ»

5- مَهْلَتِ دَاَدَنِ بِه مَنَحْرَفِينِ يَكِ لَطْفِ الْهِي اسْتِ تَا شَايِدِ بِه فِكْرِ تَوْبِه يَا اِيْمَانِ بِيْفْتَنَدِ وَ اِكْرَ اِيْنِ لَطْفِ نَبُوْدِ اِنْسَانِ بَا اَوْلِيْنِ گَنَاهِ خُودِ بِه كِيْفَرِ نَابُوْدِي مِي رَسِيْد.

«لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ»

6- شَرِكِ ظَلَمِ اسْتِ وَ مَشْرِكِ ظَالِمِ. أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ ... إِنَّ الظَّالِمِينَ

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» 22»

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده اند هراسانند در حالی که (کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند در باغ های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند (فراهم است). این است آن فضل بزرگ.

نکته ها:

\* «رَوْضَه» به محلی گفته می شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

پیام ها:

1- عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا»

2- ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. مُشْفِقِينَ ... وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ

3- در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. رَوْضَاتِ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ

4- محرومیت های دنیوی و اجتناب از محرّمات در روزگاری جبران خواهد شد.

«ما يَشَاءُونَ» (تمام خواسته های مادی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)

5- با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. «الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

6- از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» 23»

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته ها:



\* در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت.

با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه 109 تا آیه 127، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه 47، سخن پیامبر اسلام چنین است: «مَزِدْ وَ پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

\* مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قُلْ» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» [21]

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» [22] و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

---

[21] - سبأ، 47.

[22] - فرقان، 57.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قربی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البته مودت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد مودت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ»، «سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، بنی الاسلام علی خمس...الولایه [23] و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار» [24] و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود [25] و اگر مودت اهل بیت حسنه است، [26] و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

\* زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«من مات علی حب آل محمد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

---

[23] - کافی، ج 2، ص 18

[24] - بحار، ج 7، ص 186

[25] - بحار، ج 27، ص 167

[26] - بحار، ج 43، ص 362

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمه الله»، آگاه باشید، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مایوس و محروم است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد مات كافرا» آگاه باشید، هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند:

قربی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند:

«فاطمه بضعه منی يؤذینی ما يؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» [27]

\* در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت» [28] کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

### پیام ها:

1- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوْضَاتِ الْجَنَّتِ - مَا يَشَاؤُنَ - الْفَضْلُ الْكَبِيرُ - ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ»

2- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

3- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است.

عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ...

4- مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

5- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف

خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ...

6- مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

[27] - احزاب، 57

[28] - .تفاسیر نمونه و صافی

7- مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

8- قربی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

9- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.

(کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فِي الْقُرْبَى»

10- مودّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»

11- مودّت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»

12- مودّت قربی حسنه است. «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»

13- مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «تَزِدُّ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»

14- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

15- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» [24]

آیا می گویند (که محمد) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد. خداوند باطل را محو و حق را با کلمات خویش استوار می سازد همانا او به راز سینه ها آگاه است.

نکته ها:

\* همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادّعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

\* این آیه می فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می زنیم، نظیر آنجا که می فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» [29] اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می زنیم.

\* «ذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی افکاری که سینه ها را تصاحب کرده است.

پیام ها:

1- بعضی که نمی خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می گوید مزد رسالت مودّت قربی است. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى»

2- برای روشننگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. أَمْ يَقُولُونَ ... فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ

3- افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «يَخْتِمُ عَلَى قَلْبِكَ» (اگر پیامبر کوچک ترین دروغ بر خدا می بست، کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می شد).

4- مهر نهادن بر دل بزرگ ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزرگ ترین گناه می باشد. اِفْتَرَى ... يَخْتِمُ

5- قلب مرکز دریافت وحی است. «يَخْتِمُ عَلَى قَلْبِكَ» (همان گونه که جای دیگر

می فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» [30])

6- سنت خداوند بر محو باطل و پایداری حق است. يَمْحُ اللَّهُ ... يُحِقُّ الْحَقَّ

7- خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حق دلداری می دهد.

يَقُولُونَ اِفْتَرَى ... يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ

8- پیامبر نه تنها به خدا افترا نیستند بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» 25

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

**پیام ها:**

1- پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «وَ هُوَ الَّذِي»

2- در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ»

3- خداوند تمام گناهان را می بخشد. «يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» (کلمه «سینات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)

4- خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می کند. يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ

5- توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. «وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»

وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» 26

و(دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

**نکته ها:**

\* امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی اش مستجاب است، زیرا خداوند می فرماید به خاطر علاقه ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده ای می دهم. [31]

\* در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: مراد از جمله «يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» حقّ شفاعت مؤمنان درباره ی کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده اند. [32]

#### پیام ها:

- 1- خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می پذیرد. «وَيَسْتَجِيبُ»
- 2- شرط استجاب دعا، ایمان و عمل صالح است. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- 3- پاداش افزون و بیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»
- 4- تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ - يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ - يَسْتَجِيبُ - يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ - وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» [27]

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می داد در زمین طغیان می کردند و لکن آنچه را می خواهد به اندازه ای (معین) نازل می کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

#### نکته ها:

- \* در آیه قبل خداوند وعده استجاب به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می شود که چرا برخی دعاهای مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی شود؟
- در پاسخ باید گفت: استجاب دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.
- \* سؤال دیگر اینکه: اگر توسعه رزق سبب طغیان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟
- در پاسخ می گوئیم: برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد و دارای مراحل است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنّت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفّهان نیز یک سنّت است که برای آزمایش بکار می رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه ای داده می شود. [33]
- \* ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

#### پیام ها:

1- همان گونه که عطاهاى الهی لطف است، گاهی محرومیت ها نیز لطف است.

«لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا»

[31] - تفسیر نورالثقلین

[32] - تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین

[33] - تفسیر المیزان.

2- فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می شود نه بر اساس تمایلات انسان. وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ ...

3- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. لَوْ بَسَطَ ...

لَبَعَوْا

4- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوءظن داشته باشند. «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ»

5- رفاه بیش از حد زمینه ی طغیان است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَعَوْا

6- مشیّت الهی بر اساس حکمت است. «مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»

7- رزق مردم حساب و کتاب دارد. «يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ»

وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»28»

و اوست که پس از ناامیدی مردم باران می فرستد و رحمت خویش را گسترش می دهد و اوست سرور ستوده.

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»29»

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده اند و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته ها:

\* «غیث» به باران مفید گفته می شود. اما «مطر» به هر نوع باران گفته می شود (خواه مفید و خواه مضر). چنانکه می فرماید: «أَمْطَرْتُ مَطَرَ السَّوْءِ» [34]

\* «قَنَطُوا» به معنای یأس و «بَثَّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیام ها:

1- در نومیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. «يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا»

2- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی ها خداست. وَ هُوَ الَّذِي ... مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

3- باران، نمودی از رحمت الهی است. يُنَزِّلُ الْغَيْثَ ... وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ

4- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان هاست. وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَوْا ... يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

5- ولایت پسندیده و دائمی، تنها به خداوند اختصاص دارد. «وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»

6- آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها، گوشه ای از آیات الهی است. «مِنْ آيَاتِهِ»

[34] - فرقان، 40.

7- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ ... قَدِيرٌ

8- در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»

9- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»

10- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «إِذَا يَشَاءُ»

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «30»

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) در می گذرد.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ «31»

و شما نمی توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یاور نیست.

نکته ها:

\* سؤال: اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه ها و سنت های الهی متعدد است، یکی از سنت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» [35] حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

\* مشابه این آیه، آیه 41 سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

پیام ها:

1- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. ما أَصَابَكُمْ ... فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ

2- مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. «وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

3- مصیبت ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

4- دود جنایات بشر به چشم خودش می رود و به خداوند ضربه ای نمی زند. «وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»



5- انسان ها نمی توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

6- انگیزه بسیاری خلاف ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ «32»

و از نشانه های(قدرت)او(حرکت)کشتی ها است در دریا که همچون علائمی برجسته اند.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ «33»

اگر بخواهد باد را متوقف می کند پس کشتی ها بر پشت آب راکد می مانند.

همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار، نشانه هایی(از قدرت خدا)وجود دارد.

**نکته ها:**

\* «الْجَوَارِ» جمع «جاریه» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «كَالْأَعْلَامِ» یا کشتی های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه های یخی در حال جریان.

\* از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می رود.

\* در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صَبَّارٍ» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شَكُورٍ» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه ای دارند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است. [36]

**پیام ها:**

1- تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه های قدرت الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ» (فرو نرفتن کشتی های غول پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است).

2- زمانی قدر نعمت شناخته می شود که از دست برود. «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ»

3- آنچه را ما یک نشانه و آیه می بینیم در نزد محققان پر حوصله چندین نشانه است. «لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ»

4- طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ»

أَوْ يُؤْفِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ «34»

یا(کشتی ها را)به خاطر آنچه(صاحبانشان)انجام داده اند نابود می کند و یا از بسیاری در می گذرد(و غرقشان نمی کند).

وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ «35»

و کسانی که در آیات ما مجادله می کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

**نکته ها:**

\* «يُؤَيِّقُهُنَّ» از «ایباق» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «مَحِيصٍ» از «حیص» به معنی راه بازگشت و نجات است.

\* منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می کنند، در آیات قبل فرمود: «لَا يَأْتِي لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» در این آیه می فرماید: «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا»

**پیام ها:**

1- هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «أَوْ يُؤَيِّقُهُنَّ»

2- تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. يُؤَيِّقُهُنَّ ... وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ

3- لطف خداوند بر قهرش غالب است. «يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ»

4- عفویت و عفو بدست خداست. «يُؤَيِّقُهُنَّ - يَعْفُ»

5- کسانی که به جای توجّه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می کنند، به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا ... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

6- کافران لجوج، از عفو الهی محرومند. وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «36»

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می کنند، بهتر و باقی تر است.

**نکته ها:**

\* در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می فرماید: سرچشمه ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

**پیام ها:**

1- آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «أُوتِيتُمْ»

2- آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی

ناچیز است. فَمَا أُوتِيتُمْ ... فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

3- خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آن خود دانسته است.

«ما عِنْدَ اللَّهِ»

4- آنچه را مؤمن در دنیا از دست می دهد، خداوند بهترش را به او در قیامت می دهد. «ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»  
5- دنیا به همه داده می شود. «أَوْتَيْتُمْ»

6- آخرت مخصوص مؤمنان متوکل است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

7- دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. ما عِنْدَ اللَّهِ ... أَبْقَى

8- توکل، پیشه دائمی مؤمن است. «يَتَوَكَّلُونَ»

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا عَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ «37»

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چون خشم و غضب کنند، می بخشند.

### نکته ها:

\* در آیه قبل سخن از ایمان و توکل بود که هر دو مربوط به قلب است. در این آیه به روش های عملی مؤمنان می پردازد.

\* گناهان کبیره چیست؟

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسيله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

### پیام ها:

1- شرط برخورداری از نعمت های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ...

2- اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی.

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ»

3- منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. يَجْتَنِبُونَ ... الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا عَضِبُوا

4- با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ

5- کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. يَجْتَنِبُونَ ...

يَغْفِرُونَ (قالب مضارع، نشانه دوام است).

6- مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ

7- غضب یک غریزه است لکن کنترل آن لازم است. «عَضِبُوا»

8- مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می کنند، نه به خاطر وساطت دیگران.

«هُمْ يَغْفِرُونَ»

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» 38

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» 39

و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی شوند و) یاری می طلبند.

**نکته ها:**

\* طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرت فی کتاب الله و سنه رسوله فامضیت ما دلانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه و لا رأی غیرکما و لو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه و لا فی السنه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه» [37] من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتیم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهیم کرد.

\* در آیه 38، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. [38]

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان و ارسته مشورت کن.

«و اجعل مشورتک من یشاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقین الذین یؤثرون الآخرة علی الدنيا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی و العلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتک بخيلا و لا جبانا و لا حريصا» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

[37] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 41.

[38] - بحار، ج 72، ص 105

«أن يكون حرا متدينا صديقا و ان تطلعه على سرى» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفاق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

شاور فی امورک من فیه خمس خصال... در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

\* سؤال: چرا در نامه 31 نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

\* سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» [39]، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» [40]، بسیاری از آنان فاسقند، «أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» [41] و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» [42] پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

\* فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «ید الله مع الجماعة»

- استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها»

---

[39] - مائده، 103

[40] - انعام، 37.

[41] - توبه، 8.

[42] - مؤمنون، 70.

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

\* سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

\* مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاه عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربرزد لایق رهبری نیست، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» امامت به انتخاب من است.

\* اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است:

- در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا وَ يَتَوَكَّلُونَ»

- در مسائل اخلاقی: «يَجْتَنِبُونَ ، يَغْفِرُونَ»

- در مسائل اجتماعی: «شُورَى بَيْنَهُمْ»

- در مسائل عبادی: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ»

- در مسائل اقتصادی: «يُنْفِقُونَ»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «يَنْتَصِرُونَ»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

**پیام ها:**

1- شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى ... وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا ...

2- توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ»

3- اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. اسْتَجَابُوا ... أَقَامُوا

4- غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «يَجْتَنِبُونَ - يَغْفِرُونَ - اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ»

5- مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می گذارد. «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

6- آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «أَقَامُوا الصَّلَاةَ»

7- حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نماز جزو امور موجب

استجاب رب است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»

8- شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «أْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

9- از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ»

10- انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»

11- انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. «رَزَقْنَاهُمْ»

12- نماز، تکبر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محو می کند.

«الصَّلَاةَ ، شُورَى ، يُنْفِقُونَ»

13- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «يَنْتَصِرُونَ»

14- در برابر خودی ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ - يَنْتَصِرُونَ»

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ «40»

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

وَلَمَنْ آتَتْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ «41»

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

**نکته ها:**

\* در قرآن کریم دوبار عبارت «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» آمده است: یک بار در سوره ی نساء آیه 100 که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است، پس معلوم می شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.

\* قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

\* «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» [43] هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.

\* «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» [44]، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

\* «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» [45]، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

\* «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» [46] و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت های الهی:

\* «مَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ» [47] دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

\* «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» [48] (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

\* «إِنَّمَا تَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اللَّهِ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» [49] (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

\* «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ» [50] خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

\* «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ» [51] هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

\* «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» [52] هرگاه برگردید، ما باز می گردیم.

\* «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» [53] کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

\* «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» [54] خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

---

[44] - بقره، 228

[45] - مائده، 90

[46] - نحل، 126

[47] - آل عمران، 54

[48] - نساء، 142.

[49] - بقره، 14-15.

[50] - حشر، 19.

[51] - صف، 5.

[52] - اسراء، 8.

[53] - یونس، 26.



\*آنان که در دنیا می گفتند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» [55] برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْنَا أَمْ صَبَرْنَا» [56] چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

\* «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» [57] آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

\* «فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» [58] به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

\* اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَاسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [59] بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «وَوَصَّلِ عَلَيْهِمْ» [60] به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

### پیام ها:

1- انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»

2- عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

3- قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»

4- مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه ای ندارد. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ»

5- عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عَفَا وَأَصْلَحَ»

6- تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» قانون است و «عَفَا وَ أَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

7- دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

8- در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. فَمَنْ عَفَا ... فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

---

[54] - مائده، 119.

[55] - شعراء، 136.

[56] - ابراهیم، 21.

[57] - اسراء، 72.

[58] - بقره، 152.

[59] - احزاب، 56.

[60] - توبه، 103.

9- تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»

10- ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»

11- انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حق اوست که از دیگران استمداد طلبد.  
«لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ»

12- قصاص قبل از جنایت نارواست. بَعْدَ ظُلْمِهِ ...

13- انتقام از ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «42»

همانا نكوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق طغیان می کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ «43»

و البته کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است.

**نکته ها:**

\* قرآن کریم در آیه 91 سوره توبه می فرماید: «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بر نیکوکاران هیچ راه نكوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می فرماید: نكوهش بر ستمگران است.

\* به نظر می رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «بغی» مربوط به توطئه گران و استعمارگران است.

**پیام ها:**

1- تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ»

2- ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد.

«يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ»

3- گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

4- گذشت از ظالم کار ساده ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «لَمَنِ عَزَمِ الْأُمُورِ»

5- خویشتن داری و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

6- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) «لَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ»

7- صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

8- اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ... وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَليٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ «44»

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یآوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

**نکته ها:**

\* اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید:

«يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» [61]، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند.

«وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» [62]، خداوند، فاسقان را گمراه می کند.

«وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» [63]، خداوند، ظالمان را گمراه می کند.

«يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» [64]، خداوند، کافران را گمراه می کند.

به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

**پیام ها:**

1- تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ... وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ ... هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ

2- ظالمان و منحرفان بدانند که هیچ فرد و قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «فَمَا لَهُ مِنْ وَليٍّ»

3- آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. «تَرَى الظَّالِمِينَ»

4- بر خلاف بهشتیان که هر چه می خواهند دریافت می کنند، «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» [65] دوزخیان به هیچ آرزویی نمی رسند. «هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ»

[61] - غافر، 34

[62] - بقره، 26

[63] - ابراهیم، 27

[64] - غافر، 74

[65] - شوری، 22

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ «45»

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت ذلت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می نگرند. و کسانی که ایمان آورده اند گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان را در قیامت باخته اند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فََمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ «46»

و برای آنان جز خداوند هیچ یآوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست.

نکته ها:

\* در دو آیه قبل، مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای تهدیدات بیشتری است، از جمله آنکه در آنجا فرمود: «فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ» هیچ فردی نیست که او را یاری کند، در این آیه می فرماید: «مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ» هیچ گروهی نیست که آنان یاری کند.

پیام ها:

1- مستکبران امروز، ذلیلان فردا هستند. تَرَاهُمْ ... خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ

2- وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می گیرد. «يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ»

3- ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ»

4- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه اش (هستی و عمرش) را از دست داده «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ»، هم امکان جبران و برگشت ندارد. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

5- اهل ایمان در روز قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه ای که می توانند ستمگران را سرزنش کنند. قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ ... (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می گویند، همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده اند).

6- بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ» (کلمه «أَلَا» برای آگاهی و تنبیه است)

إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلَجٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ «47»

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

نکته ها:

\* در اینکه مراد از «يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

## پیام ها:

1- آنچه انسان را از خسارت حفظ می کند پیروی از انبیاست. (در آیات قبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می فرماید: درمانش اطاعت خداوند است.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

2- اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

3- ربوبیت خداوند نسبت به انسان، مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

4- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت ها و امکانات را از دست ندهیم) «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَارْحَبَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ  
سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ «48»

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست و البته هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می شود) و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد، (نعمت ها را فراموش می کنند)، همانا انسان ناسپاس است.

## نکته ها:

\* همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می کنند.

## پیام ها:

1- رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فَإِنْ أَعْرَضُوا»

2- مسئولیت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا الْبَلَاغُ»

3- نعمت ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. «أَذَقْنَا ... مِنَّا رَحْمَةً»

4- ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده ای نپذیرند. «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»

5- لذت های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. «أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً»

6- رحمت هر چه باشد از جانب خداست. «مِنَّا رَحْمَةً»

7- انسان موجودی کم ظرفیت است. «أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ... فَارْحَبَ بِهَا»

8- رحمت ها از جانب خداست ولی مصیبت ها بازتاب عمل انسان است. «مِنَّا رَحْمَةً ... سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ»

9- در تلخی‌ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیریم. «تُصِیْهُمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» [49]

فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» [50]

یا(در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

نکته‌ها:

\* از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش هر دو کلمه «يَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه‌ی الهی هستند.

\* مراد از «يُزَوِّجُهُمْ» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می‌کند. [66]

پیام‌ها:

1- کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیت خداوند ندارد. فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ...

2- فرزند، هدیه‌ی الهی است. «يَهَبُ»

3- پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می‌داند. يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا ... عَلِيمٌ قَدِيرٌ

4- نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد. لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ

5- ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست.

فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ ...

6- خداوند همواره در حال آفرینش است. يَهَبُ ... يَخْلُقُ ... يَشَاءُ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است).

7- فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است.

يَهَبُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

8- عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. عَقِيمًا ... قَدِيرٌ

وَمَا كَانَ لَيْتَرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [51]

[66] = تفسیر نورالثقلین

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

### نکته ها:

\* نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج: از طریق فرشته ی حامل وحی (جبرئیل).

### پیام ها:

1- وحی از طرف خداست نه خواست بشر. ما کانَ لِيَتَشَرَّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ ...

2- بشر می تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «يُكَلِّمَهُ اللَّهُ»

3- محتوی و میزان وحی به دست خداست. «ما يَشَاءُ»

4- وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَالْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «52»

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می کنی.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ «53»

راه خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می گردد.

### نکته ها:

\* این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم ، عسق ، كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ» و با آیه وحی پایان می پذیرد. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»

\* مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته اند و بعضی فرشته ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا» [67] و گروهی قرآن دانسته اند که به نظر این معنا بهتر است.

\* روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می شود، جامعه ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح درک

[67] - قدر، 4.

نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.

\* امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من لدن كان فطيما اعظم ملائكنه يسئلك به طريق المكارم و محاسن الاخلاق ليله و نهاره» [68] همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنابراین مراد از جمله «وَلَا الْإِيمَانُ» رها بودن و گمراه بودن و بی ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آن است که پیامبر از جزئیات و محتویات آئین خبر نداشت.

\* برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله: راه، «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» راهنما، «إِنَّكَ لَتَهْدِي» نور، «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا» نقشه، «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» و هدف و

مقصد. «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»

### پیام ها:

- 1- وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار وحی به انبیای پیشین است. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»
- 2- سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»
- 3- پیامبر اسلام امّی و درس نخوانده بود. «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ»
- 4- حتّی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی برند. ما كُنْتَ تَدْرِي ...
- 5- صفا و صداقت نشانه نبوت است. رهبران عادی حاضر نیستند سابقه ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. ما كُنْتَ تَدْرِي ...
- 6- گرچه هدایت به دست خداست «مَنْ نَشَاءُ» لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبر است. «عِبَادِنَا»
- 7- کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حق مسلط باشد.
- 8- «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [69]، «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
- 8- قرآن و رسول وسیله هدایتند. نُورًا نَهْدِي بِهِ ... إِنَّكَ لَتَهْدِي
- 9- ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. ما كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي
- 10- تکامل حتّی برای انبیا نیز هست. ما كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي
- 11- اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می شود. ما كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي

[68] - نهج البلاغه، خطبه 192

[69] پس، 3-4.



12- قرآن به تنهایی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است نُوراً نَهْدِي بِهِ ...

لكن باز هم نیاز به رسول است. «إِنَّكَ لَتَهْدِي»

13- راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي»

14- راه کسی را بهیمائیم که فرمانروای هستی باشد. صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ...

15- اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»

16- حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»

«والحمد لله رب العالمين»

منابع:

- |                             |   |                            |
|-----------------------------|---|----------------------------|
| [1] ملک، 3.                 | [28] تفاسیر نمونه و صافی                        | [53] یونس، 26.             |
| [2] نبأ، 12.                | [29] حاقه، 44-46                                | [54] مائده، 119.           |
| [3] نازعات، 27.             | [30] شعائر، 194                                 | [55] شعراء، 136            |
| [4] مریم، 90-91.            | [31] تفسیر نورالثقلین                           | [56] ابراهیم، 21.          |
| [5] تحریم، 6.               | [32] تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین            | [57] اسراء، 72.            |
| [6] مؤمنون، 17.             | [33] تفسیر المیزان.                             | [58] بقره، 152.            |
| [7] بقره، 164               | [34] فرقان، 40.                                 | [59] احزاب، 56.            |
| [8] توبه، 55                | [35] بحار، ج 80، ص 189                          | [60] توبه، 103.            |
| [9] جمعه، 10                | [36] تفسیر صافی                                 | [61] غافر، 34              |
| [10] ابراهیم، 7.            | [37] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 41. | [62] بقره، 26              |
| [11] هود، 52.               | [38] بحار، ج 72، ص 105                          | [63] ابراهیم، 27.          |
| [12] طلاق، 2-3.             | [39] مائده، 103                                 | [64] غافر، 74.             |
| [13] لقمان، 30.             | [40] انعام، 37.                                 | [65] شوری، 22              |
| [14] بقره، 119              | [41] توبه، 8.                                   | [66] تفسیر نورالثقلین      |
| [15] شوری، 17.              | [42] مؤمنون، 70.                                | [67] قدر، 4.               |
| [16] رعد، 14.               | [43] بقره، 149                                  | [68] نهج البلاغه، خطبه 192 |
| [17] اعراف، 8.              | [44] بقره، 228                                  | [69] یس، 3-4.              |
| [18] تفسیر المیزان          | [45] مائده، 90                                  |                            |
| [19] نهج البلاغه، نامه 31.  | [46] نحل، 126                                   |                            |
| [20] صحیفه سجّادیه، دعای 16 | [47] آل عمران، 54                               |                            |
| [21] سبأ، 47.               | [48] نساء، 142.                                 |                            |
| [22] فرقان، 57.             | [49] بقره، 14-15.                               |                            |
| [23] کافی، ج 2، ص 18        | [50] حشر، 19.                                   |                            |
| [24] بحار، ج 7، ص 186       | [51] صف، 5.                                     |                            |
| [25] بحار، ج 27، ص 167      | [52] اسراء، 8.                                  |                            |
| [26] بحار، ج 43، ص 362      |   |                            |
| [27] احزاب، 57              |   |                            |